

## اشتراک لفظی واژه «نفی» در گزاره‌های منطقی

ابوذر قاعدی فرد\*

### چکیده

نزد منطق دانان، کاربرد «نفی» متفاوت است. گاهی نفی در مورد خود گزاره به کار می‌رود و گاهی در مورد طرفین آن. آنجا که در مورد خود گزاره کاربرد دارد، به یکی از دو صورت نفی کمیت (سور) یا نفی کیفیت (رابطه) و آنجا که در باب طرفین گزاره به کار می‌رود، به یکی از دو حالت «سلب» یا «عدول» است. در این مقاله، پس از بیان انواع کاربرد «نفی» در دو منطق قدیم و جدید، و بیان راهکار منطق دانان برای تمایز انواع آن، به بیان دیدگاه آنان راجع به برابری برخی گزاره‌های موجهه و سالبه، پرداخته شده است. در این مقاله، «نفی» موجود در گزاره سالبه را، «سالب حمل» و محمول گزاره‌ای که دارای نفی است، محمول سلبی یا عدولی و گزاره‌ای که دارای این نوع نفی است، «ذوالمحمول منفی» نامیده و نشان داده‌ایم گزاره سالبه، «سالب حمل» گزاره سالبه‌المحمول، «ذوالمحمول سلبی» و گزاره معدوله‌المحمول، «ذوالمحمول عدولی» و نفی در این گزاره‌ها مشترک لفظی است، نه معنوی. بنابراین، وقتی منطق دانان برخی گزاره‌های سالبه و موجهه را برابر دانسته‌اند، میان «سالب حمل» و یکی از ذوالمحمول‌های سلبی یا عدولی خلط کرده‌اند و همین باعث پیدایش تعارض در کلام آنها شده است؛ زیرا در حالی برخی گزاره‌های سالبه و موجهه را برابر دانسته‌اند که گزاره سالبه را فاقد حمل و گزاره موجهه را دارای حمل دانسته‌اند.

### کلیدواژه‌ها

سلب، عدول، سالب، ذوالمحمول سلبی، ذوالمحمول عدولی، سالب حمل.

## مقدمه

به سه گزاره زیر توجه کنید:

الف) هیچ/برخی الف، ب نیست؛

ب) هر/برخی الف، آنچه ب نیست، است؛

ج) هر/برخی الف، نا ب است.

شبهات، تفاوت، وجه تشابه و تمایز این سه گزاره چیست؟ شبهات این گزاره‌ها در این است که هر سه گزاره حملی (در مقابل شرطی) بوده و دارای نفی هستند. تفاوت این سه گزاره در این است که گزاره الف، سالبه و دو گزاره ب و ج، موجه‌اند. به سخن دیگر، نفی موجود در گزاره الف، رابطه موضوع و محمول گزاره را نفی می‌کند اما در دو گزاره دیگر، نفی جزء محمول این گزاره‌ها است. بنابراین حکم در گزاره الف، نفی رابطه میان موضوع و محمول و در دو گزاره دیگر اثبات رابطه‌ای است.

قاعدتاً هر کجا اثباتی باشد، رد پای قاعده فرعی<sup>۱</sup> نیز وجود دارد؛ زیرا این قاعده از اثبات، وجود مثبت<sup>۲</sup> را استنتاج می‌کند. بنابراین موضوع دو گزاره ب و ج (که دارای اثبات‌اند) باید در خارج موجود باشد؛ در حالی که موضوع گزاره الف ممکن است در خارج موجود نباشد.

گفتنی است که در گزاره یک حکم داریم و افزون بر حکم، در گزاره موجه نوعی اثبات وجود دارد که منطق دانان آن را حمل نامیده‌اند. حکم، استدعای وجود موضوع در خارج یا ذهن را دارد<sup>۲</sup> اما بنابر قاعده فرعی، حمل مستدعی آن در خارج است.

اکنون فرض کنیم موضوع گزاره الف (هیچ/برخی الف، ب نیست)، در خارج موجود است؛ در این حالت آیا می‌توان ادعا کرد این گزاره، در صورت اتحاد موضوع، با گزاره‌های ب (هر/برخی الف، آنچه ب نیست، است) و ج (هر/برخی الف، نا ب است)، برابر است؟ در صورت برابری با

کدام یک از این دو گزاره برابر است؟ در صورت این همانی گزاره الف با یکی از دو گزاره ب و ج، نفی رابطه موجود در گزاره سالبه، به اثبات رابطه مبدل می‌شود.

در این مقاله کوشیده‌ایم پس از پرداختن به انواع نفی در دو منطق جدید و قدیم، به بیان آرای منطق دانان در مورد برابری برخی گزاره‌های موجبه و سالبه بپردازیم و پس از بیان اشکالات این برابری، به بررسی مسئله پرداخته و در پی ارائه راه‌حلی برآییم.

### پیشینه «نفی» در منطق قدیم

کدام گزاره‌ها دارای «نفی» هستند؟ جای شگفتی نیست که با شنیدن «نفی» در گزاره، ذهن ما به سوی گزاره سالبه کشیده شود. دلیل این تلازم چیست؟ آیا گزاره سالبه تنها گزاره دارای «نفی» در میان گزاره‌ها است؟

بی‌گمان میان «گزاره ذوالنفی» و «گزاره سالبه»، این همانی برقرار نیست. تلازم موجود میان این دو، شبیه به تلازمی است که میان «حسی» و «مادی» در حوزه‌های فلسفی برقرار است. همان‌گونه که حسی اعم از مادی است، گزاره ذوالنفی نیز اعم از گزاره سالبه است. بدین‌گونه که هر گزاره سالبه‌ای، ذوالنفی است اما هر گزاره ذوالنفی‌ای، سالبه نیست. گزاره‌های ذوالنفی کدام است؟ چه واژه‌هایی بیانگر ذوالنفی بودن گزاره است؟

کم اتفاق می‌افتد که به آثار منطق دانان قدیم مراجعه کنیم و به الفاظی مانند «لیس کل»، «لیس بعض»، «لاشیء»، «لیس»، «لا» و «غیر» روبه‌رو نشویم. به راستی کاربرد این عبارات‌ها کجا است؟ از آنجا که «کل» و «بعض» سور گزاره‌اند، روشن است کاربرد دو عبارت «لیس کل» و «لیس بعض» قبل از سور گزاره است. «لاشیء» نیز در آغاز گزاره می‌آید. اما عبارات‌هایی مانند «لیس»، «لا» و «غیر» در کجا به کار می‌روند؟ آیا گزاره‌هایی مانند «ناهر الف ب است» یا «غیر

هر الف ب است» گزاره‌هایی معنادار هستند؟ پاسخ منفی است؛ زیرا منطق دانان «لا» و «غیر» را پیشوند طرفین گزاره می‌دانند، نه خود گزاره. گزاره‌ای را که این دو ادات به یک طرف یا طرفین آن افزوده شده باشد، معدوله می‌نامند. اما آیا «لیس» نیز این گونه است؟ «لیس» وصف طرفین گزاره است یا خود گزاره؟

تا پیش از خونجی، «لیس» وصف گزاره بود و از میان محصورات أربع، فقط در گزاره سالبه به کار می‌رفت. این نوع «نفی» به دو صورت نفی کمیت (چنین نیست که هر/برخی الف ب است) و نفی کیفیت (هیچ/برخی الف ب نیست) کاربرد داشته است.<sup>۳</sup> این دو نوع بیان گزاره سالبه، اکنون نیز رایج‌اند. بنابراین انواع «نفی» تا پیش از خونجی به شرح زیر است:

نوع کاربرد	پیشوندی	پسوندی
گزاره	لاشیء و لیس (لیس بعض الف ب)	لیس (بعض الف لیس ب)
طرفین گزاره	لا و غیر (بعض الف لاب)	؟

چنان‌که مشاهده می‌شود، تا پیش از خونجی، عدول تنها تقسیم تحصیل در طرفین گزاره بوده است. بر همین اساس، گزاره به لحاظ «عدول» یا «تحصیل» طرفینش به چهار گروه به شرح زیر دسته‌بندی می‌شد:

موضوع / محمول	محصل	معدول
محصل	محصلة الطرفین	معدولة الموضوع - محصلة المحمول
معدول	محصلة الموضوع - معدولة المحمول	معدولة الطرفین

گرچه تقسیم‌ثنایی گزاره بر اساس «عدول» و «تحصیل» طرفینش، روش اکثر قریب به اتفاق منطق دانان پیش از خونجی بوده است اما این دیدگاه توسط خونجی دچار دگرگونی‌هایی شد. خونجی با پذیرش «سلب» به عنوان قسیم «عدول» و «تحصیل»، خلأ ناشی از نبود نفی پسوندی<sup>۴</sup> را در طرفین گزاره پر کرد. وی با کشاندن این سه قسم به طرفین گزاره (موضوع و محمول)، دسته‌بندی بدیع و در عین حال دشواری از گزاره انجام داده است.

«فنقول: موضوع القضية الموجبة الكلية إما أن يكون محصلاً أو معدولاً أو سلباً، و علی التقادیر

كلها فالمحمول علی أحد الأنحاء الثلاثة، و تحصل تسعة أنواع من القضايا»<sup>۵</sup>.

موضوع محمول	محصل	معدول	مسلوب
محصل	محصلة الطرفين	معدولة الموضوع - محصلة المحمول	سالبة الموضوع محصلة المحمول
معدول	محصلة الموضوع معدولة المحمول	معدولة الطرفين	سالبة الموضوع - معدولة المحمول
مسلوب	محصلة الموضوع سالبة المحمول	معدولة الموضوع سالبة المحمول	سالبة الطرفين

آنچه در مورد دسته‌بندی سه‌گانه خونجی گفتنی است این که ورود «سلب» به این دسته‌بندی به عنوان قسیم «عدول» و «تحصیل»، چندان به مزاج منطق دانان خوش نیامد و بنابر عادت، تقسیم‌ثنایی منطق دانان پیش از خونجی، جایگزین آن شد.<sup>۶</sup> به احتمال زیاد، افزون بر دشواری این دسته‌بندی، ناسازگاری آن با برخی از آرای منطق دانان پیشین، باعث این بی‌مهری از سوی آنان

گردیده است؛ زیرا ورود سلب به اجزای گزاره، این پرسش را پیش می کشد که گزاره سالبه محصله، با گزاره موجهه معدوله المحمول برابر است یا با گزاره موجهه سالبه المحمول؟ چنان که مشاهده شد وجود «نفی» در محمول گزاره هایی که محمول آنها سالبه یا معدوله است، عامل شباهت شان به گزاره سالبه است. چنین شباهتی، باعث شده منطق دانان قدیم برخی گزاره های موجهه و سالبه را در صورت وحدت موضوعشان، با یکدیگر برابر بدانند.

### منطق قدیم و برابری برخی گزاره های موجهه و سالبه

چنان که در ادامه خواهد آمد، منطق دانان قدیم در مورد برقراری این همانی میان برخی گزاره های موجهه و سالبه، هم داستان نیستند؛ زیرا در حالی که گروهی درستی این برابری را پذیرفته اند، گروهی دیگر آن را تسامح دانسته اند. در میان دسته نخست که موافق برابری برخی گزاره های موجهه و سالبه اند، در مصادیق چنین برابری ای، اتفاق رأی وجود ندارد. در مجموع، شکل مدون دیدگاه این منطق دانان در مورد برقراری این همانی میان برخی گزاره های موجهه و سالبه به شرح زیر است:

#### ۱. دیدگاه موافق

چنان که بیان شد، در میان آرای منطق دانانی که موافق برابری برخی گزاره های موجهه و سالبه اند، اتفاق وجود ندارد. افزون بر این، توجیهاات آنان برای برقراری چنین برابری ای متفاوت است. در این مقاله، نوع توجیه منطق دانان قدیم در مورد برقراری چنین برابری ای، ملاک دسته بندی دیدگاه آنان، به شرح زیر شده است:

## ۱.۱ دیدگاه مشروط

چنان‌که در مقدمه بیان شد، یکی از تفاوت‌های گزاره سالبه با گزاره موجبه، عموم و خصوص موضوع این گزاره‌ها است. دیدگاه مشروط، دیدگاهی است که می‌کوشد از طریق مشروط نمودن موضوع گزاره سالبه به وجود در خارج، تفاوت موجود میان موضوع گزاره سالبه و موجبه را از میان بردارد و پس از آن به برقراری برابری پاره‌ای از گزاره‌های موجبه و سالبه حکم می‌کند. خواهی نصیرالدین طوسی، علامه حلی و علامه طباطبایی از جمله منطقدانانی هستند که این دیدگاه را بیان کرده یا پذیرفته‌اند.

و در سالبه شاید که موضوع وجودی بود و شاید که نبود، به این سبب سالبه بسیطه از موجبه معدولیه عام‌تر باشد. پس زید موجود را توان گفت که بینا نیست و توان گفت که نابینا است، اما زیدی را که موجود نبود نتوان گفت نابینا است، بل توان گفت بینا نیست؛ زیرا که چون در اصل نیست نابینا و بینا نباشد و در قضایایی که موضوع موجود باشد میان عدول و سلب در دلالت فرقی نبود الا آنکه یکی مشتمل بر حکم ایجابی بود و دیگر مشتمل بر حکم سلبی و چون در لفظ مشتبه شود نگاه کنند تا حرف سلب بر رابطه در آمده است یا رابطه بر حرف سلب.<sup>۷</sup>

و نیز، سالبه اعم از معدولة‌المحمول است؛ زیرا قضیه سالبه در آنجا که موضوع غیر ثابت است صدق می‌کند؛ برخلاف معدوله که موجبه است و ایجاب هم اقتضای ثبوت موضوع را دارد تا بتوان برای آن موضوع شیئی را اثبات نمود. اما در آنجا که موضوع غیر ثابت لحاظ نشود این دو (سالبه و معدوله) متلازم هستند.<sup>۸</sup>

وجه الإندفاع: أن القضية المعدولة المحمول تُساوی السالبة المحصلة عند وجود الموضوع...<sup>۹</sup>

## ۱.۲. دیدگاه غیرمشروط (مطلق)

در بحث تشابه، افزون بر اینکه برخی گزاره‌های موجب و سالبه به علت وجود نفی در محمول خود، شباهتی نزدیک دارند، برخی گزاره‌های سالبه هستند که علاوه بر سلب سالبه، نفی دیگری نیز در محمول خود دارند (دو گزاره الف - سالبه سالبه‌المحمول (هیچ/برخی الف، آنچه ب نیست، نیست)؛ ب - سالبه معدوله‌المحمول (هیچ/برخی الف، نا ب، نیست). اگر نفی موجود در محمول این گزاره‌ها را با سلب برابر بدانیم، دو سلب داریم که بر اساس قاعده نقض مضاف،<sup>۱۰</sup> هر دو حذف خواهند شد.

از آنجا که دیدگاه غیرمشروط، نظر به محمول گزاره دارد، در مورد موضوع آن بحث نمی‌کند. بنابراین در این دیدگاه گزاره سالبه، مقید به وجود خارجی نشده است. چنین دیدگاهی توسط شیخ اشراق بیان شده و محمدرضا مظفر آن را بدیهی دانسته است: «والسلب إذا دخل علی السلب من غیر إعتبار حال آخر، یکون ایجاباً».<sup>۱۱</sup> «تحویل السالبة المعدولة المحمول ألی موجبة محصلة المحمول، موافقة لها فی الكم، لأن سلب السلب إيجاب. و هذا بدیهی واضح».<sup>۱۲</sup> گفتنی است که در دیدگاه غیرمشروط، سلب موجود در گزاره سالبه با نفی موجود در گزاره معدوله‌المحمول، برابر دانسته شده است؛ زیرا اگر چنین نباشد، کاربرد قاعده نقض مضاعف صحیح نیست. اما آیا عدول با سلب برابر است؟ این پرسشی است که در پایان مقاله به آن پاسخ داده و روشن می‌سازیم که این دیدگاه با چالشی جدی روبه‌رو است.

## ۲. دیدگاه مخالف

دیدگاه مخالف، از آن منطق دانانی است که با رأی گروهی که برابری برخی گزاره‌های موجب و سالبه را صحیح دانسته‌اند، مخالف بوده و چنین برابری‌ای را تسامح دانسته‌اند. در منطق قدیم، قطب شیرازی چنین دیدگاهی دارد:



و آنچه بعضی گفته‌اند که اگر متقدم زوج باشد، قضیه موجه باشد، چه سلب سلب ایجاب باشد سخنی مجازی است، چه سلب سلب سلب باشد، و اگر چه مستلزم ایجاب باشد. و دیگر حمله موجه آن است که در حکم کرده باشند بصدق محمول بر موضوع، و سلب سلب حکم بصدق چیزی بر چیزی نیست، و ازین است که حکما گویند که اطلاق حملی بر سالبه مجاز است، چه در رفع حمل است نه حمل، و این مجاز از باب اطلاق اسم احد الضدین علی الآخر است.<sup>۱۳</sup>

### پیشینه «نفی» در منطق جدید

در منطق جدید، «سلب» موجود در طرفین گزاره، با بداقبالی موجود در منطق قدیم، روبه‌رو نشد و به عنوان قسیم «عدول» و «تحصیل» به کار رفت. بنابراین انتظار می‌رود که در صورت بندی‌های این منطق، میان سلب، عدول و تحصیل، تمایز وجود داشته باشد.

در منطق جدید، از همان پیشنهاد ابن سینا<sup>۱۴</sup> برای تمایز «سلب» و «عدول» استفاده شده است. بدین گونه که در این منطق، با تغییر مکان حرف سلب «~» سعی شده است میان «سلب» و «عدول» فرق بگذارد؛ به گونه‌ای که هر کدام از طرفین گزاره؛ اگر سالبه باشد ادات نفی «~» بر روی رابطه و اگر معدوله باشد به تالی افزوده می‌شود؛ برای مثال، دو گزاره موجه جزئی‌هی «معدولة المحمول» و «سالبة المحمول» در منطق جدید، چنین صورت بندی می‌شوند:

(۱) معدولة المحمول

$$\exists x[(E!x \wedge Gx) \wedge (E!x \wedge \sim Bx)]$$

خارجية الطرفين

(۲) سאלبة المحمول

خارجية الطرفين  $\exists x[(E!x \wedge Gx) \wedge \sim(E!x \wedge Bx)]$

در صورت بندی های منطق جدید، از میان دو نوع نفی گزاره (کمیت و کیفیت)، تنها «نفی کیفیت (رابطه)» صورت بندی شده است و با توجه به قواعدی که در این منطق وجود دارد، نیازی به صورت بندی «نفی کمیت (سور)» نیست.

تحلیل های منطق جدید برای صورت بندی محصورات اربع، در مقاله «قضایای حقیقه و خارجیه نزد خونجی»<sup>۱۵</sup> گردآوری شده است. این تحلیل ها به دو تحلیل «بسیط»<sup>۱۶</sup> و «مشروط»<sup>۱۷</sup> دسته بندی می شوند که هر کدام از این دو دسته به دو دسته ی «فاقد تعهد وجودی»<sup>۱۸</sup> و «با تعهد وجودی»<sup>۱۹</sup> تقسیم می شوند. نگارنده در پایان نامه کارشناسی ارشد خود به صورت بندی انواع گزاره، بر اساس این تحلیل ها پرداخته است.<sup>۲۰</sup>

		تعهد وجودی
ندارد	دارد	تحلیل
x	x	بسیط
x	x	مشروط

در منطق جدید، با توجه به تفاوتی که منطق دانان میان «سلب» و «عدول» قائل شده اند، انتظار می رود خلطی که میان «سلب سلب» و «سلب عدول» در منطق قدیم رخ داده بود، روی ندهد. بنابراین در این منطق، گزاره موجب محصله المحمول با گزاره سالبه سالبه المحمول برابر است، نه با سالبه معدولة المحمول؛ برای مثال، برخی گزاره هایی که در این منطق بر اساس تحلیل بدون تعهد وجودی برابرند بدین شرح اند؛<sup>۲۱</sup>

نوع وجود گزاره	موجبه جزئیة سالبة المحمول	سالبة جزئیة محصلة الطرفين
خارجية الطرفين	$\exists x[(E!x \wedge Gx) \wedge \sim(E!x \wedge Bx)]$	$\exists x[(E!x \wedge Gx) \wedge \sim(E!x \wedge Bx)]$
خارجية الموضوع	$\exists x[(E!x \wedge Gx) \wedge \sim(E!x \rightarrow Bx)]$	$\exists x[(E!x \wedge Gx) \wedge \sim(E!x \rightarrow Bx)]$
حقیقیة الموضوع	$\exists x[(E!x \rightarrow Gx) \wedge \sim(E!x \wedge Bx)]$	$\exists x[(E!x \rightarrow Gx) \wedge \sim(E!x \wedge Bx)]$
حقیقیة الطرفين	$\exists x[(E!x \rightarrow Gx) \wedge \sim(E!x \rightarrow Bx)]$	$\exists x[(E!x \rightarrow Gx) \wedge \sim(E!x \rightarrow Bx)]$

نوع وجود گزاره	موجبه جزئیة معدولة الموضوع، سالبة المحمول	سالبة جزئیة معدولة الموضوع، محصلة المحمول
خارجية الطرفين	$\exists x[(E!x \wedge \sim Gx) \wedge \sim(E!x \wedge Bx)]$	$\exists x[(E!x \wedge \sim Gx) \wedge \sim(E!x \wedge Bx)]$
خارجية الموضوع	$\exists x[(E!x \wedge \sim Gx) \wedge \sim(E!x \rightarrow Bx)]$	$\exists x[(E!x \wedge \sim Gx) \wedge \sim(E!x \rightarrow Bx)]$
حقیقیة الموضوع	$\exists x[(E!x \rightarrow \sim Gx) \wedge \sim(E!x \wedge Bx)]$	$\exists x[(E!x \rightarrow \sim Gx) \wedge \sim(E!x \wedge Bx)]$
حقیقیة الطرفين	$\exists x[(E!x \rightarrow \sim Gx) \wedge \sim(E!x \rightarrow Bx)]$	$\exists x[(E!x \rightarrow \sim Gx) \wedge \sim(E!x \rightarrow Bx)]$

نوع وجود گزاره	موجبه جزئیة سالبة الطرفين	سالبة جزئیة سالبة الموضوع محصلة المحمول
خارجية الطرفين	$\exists x[\sim(E!x \wedge Gx) \wedge \sim(E!x \wedge Bx)]$	$\exists x[\sim(E!x \wedge Gx) \wedge \sim(E!x \wedge Bx)]$
خارجية الموضوع	$\exists x[\sim(E!x \wedge Gx) \wedge \sim(E!x \rightarrow Bx)]$	$\exists x[\sim(E!x \wedge Gx) \wedge \sim(E!x \rightarrow Bx)]$
حقیقیة الموضوع	$\exists x[\sim(E!x \rightarrow Gx) \wedge \sim(E!x \wedge Bx)]$	$\exists x[\sim(E!x \rightarrow Gx) \wedge \sim(E!x \wedge Bx)]$
حقیقیة الطرفين	$\exists x[\sim(E!x \rightarrow Gx) \wedge \sim(E!x \rightarrow Bx)]$	$\exists x[\sim(E!x \rightarrow Gx) \wedge \sim(E!x \rightarrow Bx)]$

با وجود اینکه در منطق جدید نیز همانند منطق قدیم، موضوع گزاره سالبه را اعم از موضوع گزاره سالبه دانسته‌اند اما همان گونه که جدول بالا نشان می‌دهد، در تحلیل «بدون تعهد وجودی» ناخودآگاه این مطلب نمایش داده نشده است. بنابراین دیگر نیازی به قید «وحدت وجود موضوع» جهت برابری برخی گزاره‌های موجبه و سالبه، نیست! و این کاستی بزرگ برای تحلیل «بدون تعهد وجودی» است.

کاستی موجود در تحلیل «بدون تعهد وجودی»، در تحلیل «با تعهد وجودی» وجود ندارد؛ زیرا براساس این تحلیل، هیچ گزاره موجبه با هیچ گزاره موجبه‌ای برابر نیست، و همان گونه که در منطق قدیم قطب‌الدین شیرازی ادعا کرده است، برابر دانستن برخی گزاره‌های موجبه و سالبه نوعی تسامح است!

در مجموع، آنچه در مورد سلب در منطق جدید می‌توان بیان کرد، بدین شرح است:

۱. براساس تحلیل «بدون تعهد وجودی»، در حالی برخی گزاره‌های موجبه و سالبه برابرند که با دیدگاه منطق قدیم سه تفاوت دارد:

الف) در منطق قدیم «سلب عدول» را با «سلب سلب» برابر دانسته‌اند اما در منطق جدید این گونه نیست، بلکه در منطق جدید گزاره موجبه معدولة‌المحمول با گزاره سالبه محصله برابر دانسته شده است. پس در منطق جدید چنین تعادلی برقرار نیست؛ زیرا گزاره موجبه سالبه‌المحمول با گزاره سالبه محصله برابر است.

ب) در تحلیل بسیط، شرط «وجود موضوع» که جهت برابری میان برخی گزاره‌های موجبه و سالبه لازم است، وجود ندارد.

ج) در گزاره‌های سالبه‌ای که ادعا شده است با گزاره‌های موجبه برابرند، «نفی محمول» با «محمول منفی» برابر دانسته شده‌اند.

۲. براساس تحلیل «با تعهد وجودی»، هیچ گزاره موجبه و سالبه‌ای با یکدیگر برابر نیست، مگر قید وجود موضوع به گزاره سالبه افزوده و قید «امکان عدم وجود موضوع» از آن حذف شود که این کار چندان ساده‌ای نیست.

### بررسی مسئله

اینک پس از بیان انواع «نفی» در منطق قدیم و جدید، وقت آن است که بررسی کنیم کدام یک از سه دیدگاه (۱) برابر بودن گزاره سالبه محصله با گزاره موجبه معدولةالمحمول (دیدگاه منطق قدیم)، (۲) برابری گزاره سالبه محصله با گزاره موجبه سالبه‌المحمول (دیدگاه منطق جدید) و (۳) عدم برابری گزاره سالبه با موجبه، به واقعیت نزدیک‌تر است.

چنان‌که گفته شد، آنچه موجب شباهت برخی گزاره‌های سالبه و موجبه شده است، نفی‌ای است که در این گزاره‌ها وجود دارد. بنابراین نخست باید به معانی نفی بپردازیم. چهار نوع نفی در این گزاره‌ها وجود دارد:

۱. نفی‌ای که با پیشوند «نا» یا «غیر» به هر کدام از طرفین گزاره می‌پیوندد. منطق دانان این نفی را «عدول» و طرفی از گزاره را که دارای این نوع نفی است، معدوله می‌خوانند. در منطق جدید، این نوع نفی با ادات «~» نمایش داده شده است.

۲. نفی‌ای که با پسوند «نیست» به هر کدام از طرفین گزاره می‌پیوندد. منطق دانان این نوع نفی را «سلب» و طرفی از گزاره را که دارای این پسوند است، سالبه نامیده‌اند. همانند «عدول»، این نوع نفی با ادات «~» نمایش داده شده است.

۳. نفی ای که در کل گزاره وجود دارد و باعث سلب محمول از موضوع گزاره می شود. برخی این نوع نفی را «نفی کیفیت» دانسته اند. در منطق قدیم، همانند «سلب»، پسوند «نیست» گویای این نوع نفی است. در منطق جدید نیز همانند «سلب» و «عدول»، ادات «~» نماد این نوع نفی است. به منظور پیشگیری از خلط این نوع نفی با دو نوع نفی قبلی، و از آنجا که در این نوع نفی، نحوه ای از فاعلیت وجود دارد، در این مقاله این نوع نفی را «سالب» نامیده ایم.

۴. نفی پیشوندی که با عبارت «چنین نیست که» یا «نه چنین است که» به گزاره می پیوندد. این نوع نفی، نفی کمیت (سور) نام دارد و در منطق جدید با ادات «~» نمایش داده شده است. شباهت «سلب» و «عدول» در این است که هر دو در مورد تصورات (طرفین گزاره) به کار می روند. تفاوت این دو نوع نفی در این است که نفی ای که در عدول وجود دارد، نفی مقابل ملکه است؛ در حالی که نفی ای که در سلب وجود دارد اعم است و انواع تقابل را در بر می گیرد. ابن سینا با نکته سنجی خود به این مطلب اشاره کرده است:

فأما أن المعدول يدل على عدم المقابل للملكة، أو على غيره حتى يكون غير البصير إنما يدل على الأعمى فقط، أو على كل فاقد للبصر من الحيوان ولو كان طبعاً، أو ما هو أعم من ذلك فليس بيانه على المنطقي بل على اللغوي بحسب لغة لغة.<sup>۲۲</sup>

تفاوت «سالب» با «سلب» و «عدول» در این است که «سالب» وصف گزاره است؛ در حالی که «سلب» و «عدول» وصف طرفین گزاره اند. به سخن دیگر، قلمرو «سلب» و «عدول» تصورات است اما قلمرو سالب، تصدیقات است و رابطه موضوع و محمول را نفی می کند. همین تفاوت میان «نفی سور» و «سلب» یا «عدول» وجود دارد. بنابراین انواع نفی بدین شرح است:

پسوندی	پیشوندی	نوع حیطه
سلب	عدول	تصورات
نفی کیفیت (سالب)	نفی کمیت (نفی سور)	تصدیقات

از آنچه در مورد تفاوت انواع نفی بیان شد، برمی آید که در منطق قدیم، لفظ «نیست» میان «سلب» و «سالب»، مشترک لفظی است نه معنوی. در منطق جدید، ادات «~» که به عنوان «سلب»، «عدول»، «نفی سور» و «سالب» به کار می‌رود، مشترک لفظی است.

چنان‌که مشاهده شد، منطق دانان کوشیده‌اند با تغییر مکان ادات نفی، تفاوت معنوی «سلب» و «عدول» را در گزاره، نمایش دهند. این عمل آنان به خوبی از پس تمایزگذاری طرفین گزاره برآمده است. اما آیا تغییر مکان ادات نفی باعث تمایز این دو با «سالب» نیز شده است؟ اگر نفی مشترک معنوی بود، برقراری برابری میان «سلب» یا «عدول» و «سالب» - آن‌گونه که منطق دانان قائل شده‌اند - صحیح است اما اکنون که مشخص شد این ادات مشترک لفظی‌اند، آیا می‌توان چنین برابری‌ای را ادعا کرد؟ آیا می‌توان ادعا کرد دو گزاره «برخی الف نیست» و «برخی الف آنچه ب نیست است» با یکدیگر برابرند؟

### نتیجه

در این مقاله پس از بیان سه نوع نفی که در گزاره کاربرد دارد، نشان دادیم حرف نفی «~» میان «سلب»، «عدول» و «سالب»، مشترک لفظی است نه معنوی. گزاره سالبه محصله «سالب حمل» است، گزاره سالبه سالبه المحمول «سالب ذوالمحمول سلبی»، گزاره سالبه معدوله المحمول

«سالب ذوالمحمول عدولی»، گزاره موجهه سالبه‌المحمول «ذوالمحمول سلبی» و گزاره موجهه معدوله‌المحمول «ذوالمحمول عدولی» و این گزاره‌ها با یکدیگر تفاوت دارند.

بنابراین آنجا که منطق دانان برخی گزاره‌های سالبه و موجهه را برابر دانسته‌اند، تفاوت انواع نفی موجود در این گزاره‌ها از نظر آنها دور مانده و میان معانی آن خلط کرده‌اند. در حقیقت، علی‌رغم تلازم برخی گزاره‌های موجهه و سالبه، میان هیچ کدام از این گزاره‌ها، این همانی برقرار نیست، و برقراری این همانی میان این گزاره‌ها نوعی تسامح است.

امید است مطالب این مقاله باعث شود که منطق‌پژوهان بکوشند همان گونه که به جابه‌جایی نفی «~» میان نفی مربوط به طرفین گزاره اشکال اشتراک لفظی آن را مرتفع سازند، تدبیری اندیشیده و میان نفی موجود در گزاره «سالب حمل» و نفی گزاره‌ی «ذوالمحمول منفی» تمایز قائل شوند. و این گرچه ممکن است به مذاق عوام ناخوش آید اما به پیشبرد عمیق مسائل منطقی کمک شایانی خواهد کرد.



## پی‌نوشت‌ها

۱. ثبوت شیء لشیء فرع لثبوت مثبت له؛ ثبوت شیئی (صفتی) برای شیء دیگر، فرع بر ثبوت آن شیء (موصوف) است.
۲. مشائیان وجود ذهنی یا خارجی گزاره موجه را ذکر کرده‌اند اما شیخ اشراق معتقد است بر غیر متصور در ذهن نمی‌توان حکم سلبی نیز کرد. بنابراین موضوع گزاره سالبه دست‌کم باید در ذهن موجود باشد. (شهاب‌الدین سهروردی، *حکمة الاشراق*، ص ۷۵)
۳. اگر به آثار منطق دانان پیش از خونجی مراجعه کنیم خواهیم دید که «عدول» و «تحصیل» یکی از مباحث آنان در بحث قضایا بوده است و «سلب» به عنوان قسم این دو ذکر نشده است؛ برای نمونه، رجوع شود به: ابن‌سینا، *اشارات و تنبیها*، ص ۱۸؛ فخر رازی، *شرح اشارات و تنبیها*، ص ۱۵۰؛ همو، *منطق‌الملخص*، ص ۱۳۴؛ ابوالبرکات بغدادی، *المعتبر فی الحکمة*، ص ۹۵.
۴. گفتنی است در اینجا چون بحث ما بر اساس زبان فارسی است، «سلب» رانفی پسوندی نامیده‌ایم، و گرنه در زبان عربی پیشوندی است.
۵. پس می‌گوییم: موضوع قضیه موجه کلیه، یا محصل است یا معدول و یا سالبه که هر سه حالت را در تقدیر می‌گیریم. محمول نیز به یکی از این سه قسم است که از آن نه قضیه حاصل می‌شود. (افضل‌الدین خونجی، *کشف الاسرار عن غوامض الافکار*، ص ۱۴۹)
۶. این روال هم‌اکنون نیز در برخی کتاب‌هایی که در حوزه منطق قدیم چاپ می‌شود، به چشم می‌خورد؛ برای نمونه، در کتاب *تلخیص‌المنطق* که شرح کوتاهی بر منطق مظفر است، به تبع مظفر از همین دسته‌بندی ثنایی استفاده شده است. (ر.ک: سیدقاسم حسینی یزدان‌آبادی، *تلخیص‌المنطق*، ص ۸۴)
۷. نصیرالدین طوسی، *اساس الاقتباس*، ص ۱۰۲.
۸. علامه حلّی، *جوهر‌النضید*، ص ۸۵.
۹. وجه‌اندفاع: همانا گزاره‌ی معدولة‌المحمول مساوی است یا گزاره‌ی سالبه‌ی محصله در حالتی که موضوعش وجود دارد.... (سیدمحمدحسین طباطبائی، *نهاية الحکمة*، ص ۱۵۳).
۱۰. قاعده نقض مضاعف گویای این است که از دو سلب متوالی می‌توان ایجاب را استنتاج کرد، صورت‌بندی این

قاعده در منطق جدید اینگونه است:  $\frac{\therefore p}{\therefore \sim p}$

۱۱. شهاب‌الدین سهروردی، همان، ص ۷۰.

۱۲. تبدیل سالبه معدولة المحمول به موجبه ی محصلة المحمولی که در کمیت با آن برابر است، بدیهی است؛ زیرا سلب سلب، ایجاب است. (محمد رضا مظفر، المنطق، ص ۴۷۰)

۱۳. قطب‌الدین شیرازی، درة التاج، ص ۳۷۱.

۱۴. و يجب أن يعلم أن حق كل قضية حملية أن يكون لها مع معنى المحمول والموضوع معنى الاجتماع بينهما وهو ثالث معنيهما، وإذا توخى أن يطابق اللفظ المعنى بعدده استحق هذا الثالث لفظاً ثالثاً يدل عليه، وقد يحذف ذلك في لغات كما يحذف تارة في لغة العرب أصلاً كقولنا زيد كاتب وحقه أن يقال زيد هو كاتب وقد لا يمكن حذفه في بعض اللغات كما في الفارسية الأصلية «است» في قولنا: «زيد دبیر است» وهذه اللفظة تسمى رابطة. فإذا أدخل حرف السلب على الرابطة فقبل مثلاً زيد ليس هو بصيراً فقد دخل النفي على الإيجاب فرفعه و سلبه، وإذا دخلت الرابطة على حرف السلب جعلته جزءاً من المحمول فكانت القضية إيجاباً مثل قولك زيد هو لا بصير فكانت الأولى داخله على الرابطة للسلب، والثانية داخله عليها الرابطة جاعلة إياها جزءاً من المحمول، والقضية التي محمولها كذا تسمى معدولة و متغيرة و غير متحصلة. (ابن سینا، اشارات و تنبيهات، ص ۱۸)

۱۵. اسدالله فلاحي، «قضایای حقیقیه و خارجیه نزد خونجی»، مجله فلسفه، ش ۳ و ۴، ص ۱۰۵-۱۳۵؛ همو، «صورت بندی قضایای خارجیه با محمول وجود»، معرفت فلسفی، ش ۲۳، ص ۵۰-۷۷.

۱۶. تحلیل بسیط، تحلیلی است که در آن، طرف حقیقی گزاره به صورت بسیط و تنها (یعنی بدون ترکیب با محمول وجود (E!x)) صورت بندی می شود و همین باعث نام گذاری آن، به تحلیل بسیط شده است. در تحلیل بسیط، موجبه جزئی «حقیقیه الطرفین» (برخی ج ب است) این گونه صورت بندی می شود:

$$\exists x(Gx \wedge Bx)$$

۱۷. تحلیل مشروط تحلیلی است که در آن عبارت «E!x» به وسیله ادات شرطی به طرف حقیقی گزاره، افزوده می شود؛ برای مثال، گزاره موجبه جزئی «محصوله الطرفین، حقیقیه الموضوع» (برخی ج، در خارج ب است)، در تحلیل مشروط اینگونه صورت بندی می شود:

$$\exists x[(E!x \rightarrow Gx) \wedge (E!x \wedge Bx)]$$

۱۸. تحلیل «بدون تعهد وجودی» تحلیلی است که در آن تعهد وجود موضوع گزاره موجب (که منطق دانان بدان معتقدند) ذکر نشده است.

۱۹. در این تحلیل، از تفاوت موجود میان دو گزاره سالبه و موجب استفاده شده است؛ بدین گونه که از افزایش قید «وجود موضوع» به گزاره موجب و قید «عدم وجود موضوع» به گزاره‌های سالبه، جهت تفکیک دو گزاره موجب و سالبه کمک گرفته شده است. با افزایش قید «وجود موضوع» به گزاره موجب و قید «عدم وجود موضوع» به گزاره سالبه، در هر کدام از تحلیل‌های بسیط و مشروط، تحلیل دیگری پدید می‌آید که فلاحی آن را «تحلیل با تعهد وجودی» نامیده است. در این تحلیل محصورات اربع (بدون در نظر گرفتن حقیقه یا خارجی بودن آنها)، به گونه زیر صورت‌بندی می‌شوند:

$\exists xAx \wedge \forall x(Ax \rightarrow Bx)$	(۱)	موجب کلیه
$\exists x(Ax \wedge Bx)$	(۲)	موجب جزئی
$\forall x(Ax \rightarrow Bx)$	(۳)	سالبه کلیه
$\square \exists xAx \vee \exists x(Ax \wedge Bx)$	(۴)	سالبه جزئی

۲۰. ابوذر قاعدی فرد، گزاره‌های همیشه صادق نزد خوئجی، بخش اول.

۲۱. در این مقاله تنها به تعادل گزاره‌های جزئی پرداخته شده است و از آنجا که گزاره‌های کلی دارای چنین تعادلی، همین گزاره‌ها هستند که فقط در کمیت با این گزاره‌ها تفاوت دارند، از ذکر آنان خودداری شده است.

۲۲. اما معدول بر مقابل ملکه، یا غیر آن دلالت می‌کند؛ به گونه‌ای که غیر بصیر تنها بر کور دلالت می‌کند؛ یا بر هر حیوانی که فاقد بینایی است دلالت دارد، هر چند که طبیعت آن حیوان چنین باشد؛ و یا دلالت دارد بر چیزی که اعم از اینها باشد. و این به منطقی مربوط نیست، بلکه بحثی لغوی است. (ابن سینا، اشارات و تنبیها، ص ۱۲۸)

## منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، *اشارات و تنبیهاات*، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۵.
۲. بغدادی، ابوالبرکات، *المعتبر فی الحکمه*، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۳.
۳. بهمنیار، ابن مرزبان، *التحصیل*، تصحیح مرتضی مطهری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۴. حسینی یزدان آبادی، سید قاسم، *تلخیص المنطق*، قم، نشر عالمه، ۱۳۹۰.
۵. حلی، حسن بن یوسف، *جوهر النضید*، ترجمه منوچهر صانعی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶.
۶. خونجی، افضل الدین، *کشف الاسرار عن غوامض الافکار*، مقدمه و تحقیق خالد الرویهب، بی جا، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین - آلمان، ۱۳۸۹.
۷. سهروردی، شهاب الدین، *حکمه الاشراق*، تصحیح و تحقیق شهرزوری، تهران، پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
۸. شیرازی، قطب الدین، *دره التاج*، تصحیح سید محمد مشکوه، بی جا، انتشارات حکمت، ۱۳۶۹.
۹. رازی، فخر الدین، *منطق الملتخص*، تحقیق احد فرامرز قراملکی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۶۱.
۱۰. —، *شرح اشارات و تنبیهاات*، بی جا، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، *نهایه الحکمه*، ترجمه و شرح علی شیروانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
۱۲. طوسی، خواجه نصیر الدین، *اساس الاقتباس*، تصحیح مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
۱۳. فلاحی، اسدالله، «صورت بندی قضایای خارجییه با محمول وجود»، *معرفت فلسفی*، ش ۲۳، ۱۳۸۸، ص ۷۷-۵۰.
۱۴. —، «قضایای حقیقیه و خارجییه نزد خونجی»، *مجله فلسفه*، دانشگاه تهران، سال ۳۸، ش ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۰۵-۱۳۵.
۱۵. قاعدی فرد، ابوذر، *گزاره های همیشه صادق نزد خونجی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات دانشگاه زنجان، ۱۳۹۰.
۱۶. کاتبی قزوینی، نجم الدین علی، *رساله شمسیه*، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۸۴.
۱۷. مظفر، محمدرضا، *المنطق*، قم، انتشارات فیروز آبادی، ۱۳۸۷.